

زن در ایران باستان*

ابراهیم پورداوود

زن در تورات

این عقیده شوم و گزندآور را از نیاکان خود به ارث نبرده‌اند. بلکه بدون اینکه خودشان بدانند از اقوام بیگانه به آنان رسیده است. در تورات که کهن‌ترین آثار کتبی بنی‌اسرائیل و مادر همه کتب آسمانی ادیان سامی است، از همان آغاز آفرینش مرد و زن یا آدم و حوا، زن موجودی سست و خوار و جنسی پست و گناهکار دانسته شده است.

در هر سفر اول تورات در باب دوم و سوم آمده: خداوند (یهو) آدم را از مستی خاک بساخت، و در بینی او روان زندگی بدمید این چنین آدم جادار گردید و خداوند در بامداد باغی در عدن بیاراست و آدم را در آن بنشانند. و خداوند از زمین همه گونه درختان زیبا (با میوه‌های) خوردنی برویانید و درخت زندگی (جاودانی) و درخت شناسایی نیک و بد را در میان باغ جای داد. رودی از عدن بیرون آورد تا باغ از آن سیراب شود... آنگاه خداوند آدم را برگرفت و به باغ

*. آینده، سال سوم، شماره ۶ (بهمن ۱۳۲۳)، صص ۳۵۵-۳۶۱ و نیز سال سوم شماره ۱۰ (تیر ۱۳۲۴)

ص ۵۱۱-۵۱۵ (به تلخیص).

عدن فرود آورد تا آنجا را بسازد و نگاهداری کند. خداوند به آدم گفت از میوه‌های درختان هر آنچه می‌خواهی بخور اما از درخت شناسایی نیک و بد نخور زیرا هرآن روزی که از میوه آن خوردی خواهی مرد.

خداوند (با خود) گفت خوب نیست آدم تنها باشد پس از برای او یاری بیافرینم... آنوقت خداوند خواب گران به آدم چیره کرده و او بخفت پس از آن خداوند یکی از استخوانهای آدم را بر گرفت و جای آن را با گوشت پر کرد... از این دنده خداوند زنی ساخت و به نزد آدم آورد. ...

در میان جانورانی که خداوند بیافرید مار از همه فریفتارتر است این مار به زن (حوا) گفت آیا خداوند گفته است که از میوه‌های درختان مخورید زن در پاسخ گفت از همه میوه‌های این درختان می‌خوریم جز از میوه درختی که در میان باغ است خداوند گفت از آن مخورید و به آن دست مزیند تا دچار مرگ نشوید. آنگاه مار به زن گفت: شما از میوه این درخت نخواهید مرد چون خداوند می‌داند که اگر شما از آن میوه بخورید چشمان شما باز خواهد شد و مانند خود خداوند به همه نیک و بد آگاه خواهید گردید این است که به شما فرمان داد از این میوه نخورید چون زن به آن درخت بنگرید آن را درخت نغز و زیبا و هوش‌افزا یافت پس میوه‌ای از آن چید و بخورد و از آن میوه به شوهر خود داد و او نیز بخورد. آنگاه چشمهای هر دو باز گردید و خود را برهنه دیدند، برگ‌های انجیر را به هم پیوسته خود را پوشانیدند.

آنگاه در میان باغ آواز خداوند شنیدند و خود را زیر درختان پنهان کردند. خداوند بانگ در داد کجا هستی؟ آدم گفت آواز تو در باغ شنیدم و بترسیدم چون برهنه بودم خود را پنهان کردم. آنگاه خداوند به آدم گفت: کی به تو

گفت که برهنه هستی؟ آیا از آن میوه که به تو گفتم مخور؛ خوردی؟ آدم گفت زنی که یار من ساختی از آن میوه به من داد و من بخوردم. خداوند به زن گفت چرا چنین کردی؟ زن گفت مار مرا بفریفت و به خوردن آن واداشت پس از آن خداوند به مار گفت چون تو چنین کردی، در میان همه جانوران دشت نفرین شده گشتی، تو باید بروی شکم خویش راه روی و در سراسر زندگی خاک خوری، میان تو و زن دشمنی افکنم همچنین میان تخمه تو و تخمه زن، آدمی نژاد باید ترا به زیر پای خود بساید و تو پاشنه او را بگزی. و خداوند به زن گفت: ترا به درد و رنج فراوان گرفتار سازم هر آن‌گاه که آبستن شوی به درد و رنج فرزند آوری.

و خداوند به آدم گفت: چون تو به سخن زن خویش گوش فرا دادی و از آن میوه که ترا از خوردن باز داشتم، خوردی، از تست که کشتزار نفرین شده و تو باید با رنج بسیار از آن مایه زندگی خویش به دست آوری، از برای تو جز از خار و خشک (آن کشتزار) چیزی به بار نیآورد، تو باید از رستنی‌های دشت خورش‌سازی با عرق پیشانی خود باید نان خوری تا اینکه دیگر باره خاک گردی، همان‌خاکی که از آن آفریده شدی، زیرا تو از خاکی و باید خاک شوی.^(۱) این است به‌طور اختصار آنچه درباره آفرینش مرد و زن در تورات آمده و از هر جهت مخالف آیین ایران باستان است چون موضوع گفتار ما زن است فقط اهانتی که در تورات به زن شده یادآور می‌شویم: نخست اینکه زن یک آفریده عمده و اصلی نیست از یک پارچه استخوان مرد به وجود آمده و سبب خلقتش این است که مرد تنها نباشد. دوم اینکه مار زن را جنس خام و سستی شناخت که او را به خوردن میوه بفریفت. سوم اینکه زن مایه بدبختی شوهرش گردید و از

بهشت رانده شدند و به این گناه باید در هنگام فرزند آوردن سزای خود دریابد درد و رنج بکشد. چهارم اینکه مرد چون حرف زن خود بشنید باید در طی زندگی به رنج کشاورزی گرفتار باشد و در زحمت به دست آوردن نان سزای خود را ببیند.

در تورات و در همه کتب آسمانی سامی مکرراً به زن اهانت گردیده و جنس پست شمرده شده است این چند فقره از اسفار خمسه فقط از برای نمونه یاد گردیده است غرض نگارنده در این مقال این نیست که از سلوک اقوام دیگر نسبت به زن بحث شود بلکه مقصود این است که ببینیم در ایران باستان زن چه مقامی داشته و مردمان آریایی نژاد این سرزمین چگونه با زنان رفتار می‌کردند.

از برای مقایسه بد نیست که عقیده دیرین ایرانیان درباره آفرینش مرد و زن گفته آید. چنانکه دیدیم آدم را نزد اقوام سامی از خاک بسرشتند اما در سنت بسیار کهن ایرانیان زن و مرد از گیاه به وجود آمدند یعنی اصل و بنیاد نباتی دارند در این عقیده اقوام اسکاندیناوی نیز با ایرانیان شرکت دارند.

آفرینش زن و مرد طبق سنت ایرانیان

سنت ایرانیان در نوشته‌های پهلوی به جا مانده چنانکه در فصل پانزدهم بندهش و در فصل دهم چیتکب‌های زادسپرم، کیومرث راهرمزد بیافرید او در هنگام سی سال تنها در کوهساران به سر برد، در هنگام مرگ از پشت او نطفه فرو ریخت و از تابش خورشید پاک گردید، چهل سال در تک خاک بماند پس از آن به شکل دو ساقه ریباس به هم پیچیده در مهر ماه و مهرروز (هنگام چشم مهرگان) از زمین برویدند پس از آن به شکل نباتی به صورت آدمی تغییر یافتند در قامت و چهره مانند همدیگر بودند یکی نر نامزد به مشیه و دیگری ماده نامزد

به مشیانه^(۲) پس از پنجاه سال از آنان فرزندان به وجود آمدند. .
 پس از آن که هرمزد روان را که پیش از پیکر آفریده شده به کالبد مشیه و مشیانه بدمید و آنان جادار گشتند به آنان گفت شما پدر و مادر مردمان جهان هستید، شمارا پاک و رسا بیافریدم با پارسایی قانونی بکار بندید، نیک اندیشید، نیک گفتار باشید، کردار نیک به جای آورید، دیوان مپرستید، هر دوی آنان به نخست چیزی که اندیشیدند این بود: هر یک از ما باید خشنودی و دلگرمی و دوستی دیگری را فراهم کنیم. پس آنگاه خرامیدن آغاز کردند، نخستین کاری که کردند این بود که خود را شستند و نخستین سخنی که به زبان راندند این بود، هرمزداست یگانه آفریدگار آب و خاک و گیاهها و جانوران و ستارگان و ماه و خورشید و همه آبادانی و هر آن چیزی که از ریشه و بنیاد راستی است.

این است داستان آفرینش مرد و زن نزد ایرانیان بنا به سنت دیرین این سرزمین چنانکه دیده می شود این داستان با داستان خلقت آدم و حوا بسیار تفاوت دارد در اینجا زن پست تر از مرد شمرده نشده ناهنجار و بزهکار یاد نگردیده است به ویژه باید به یاد داشت که اینگونه داستانها در جزء مسائل دینی ناگزیر اثراتی به پیروان آن دین می بخشید چنانکه بعد خواهیم دید زن در دین ایران باستان طوری بیان نشده که در تاریخ ما مقام محترمی نداشته باشد و یا در ادبیات قدیم ما خوار و زبون به حساب آمده باشد در داستان ما یکی از زنان نامور را به بلندترین رتبه رسانیده پادشاه ایران دانسته اند این زن همای معروف به چهر آزاد است، دختر اردشیر بهمن نوه کی کشتاسب.

زن در داستان و تاریخ ایران

به گفته بندهش در فصل ۳۴ فقره ۸ همای سی سال شهریاری داشت،

فردوسی درباره وی گوید:

«همای آمد و تاج بر سر نهاد.

یکی رأی و آیین دیگر نهاد».

گذشته از داستان دو تن از دختران خسرو پرویز به تاج و تخت ساسانیان رسیدند یکی از آنان پوراندخت است که از ماه مه سال ۶۳۰ تا اکتبر ۶۳۱ میلادی شاهنشاه ایران بود و دیگری آرمیدخت که او هم چند ماهی دارای تاج و تخت خاندان ساسانی بود.^(۳)

پلوتارخس Plutarkhos نویسنده یونانی که در سال ۴۶ میلادی تولد یافت و در ۱۲۵ درگذشت در شرافت زنان، از آن جمله در شرافت زنان ایران می نویسد:

«کورش پارسیان را به جنگ استیاج ایشتوگو (Ishtuvegu) و مادها برانگیخت جنگجویان وی در یک پیکار شکست خورده از میدان روی برتافته و خواستند در شهر در آیند و چیزی نمانده بود که دشمنان نیز از پی آنان به شهر در آیند اما زنان پارس چست و چالاک از شهر بیرون شتافته راه را بر آنان گرفتند و پیراهن‌ها را بالا زده به فراریان گفتند: شما ای مردان ترسو و بی غیرت به کجا می‌روید شما دیگر باره نمی‌توانید به شکم‌های ما در آید به‌همان جایی که بیرون آمدید از این سخنان پارسیان شرمنده گشته به کارزار برگشتند و به دشمن شکست داده پیروزمند شدند. از این رو کورش قانونی گزارد که هر باره پادشاه از آن شهر بگذرد به هر یک از زنان آنجا یک سکه زربخشیده شود. می‌گویند اُخس [اردشیر سوم ۳۶۱-۳۳۶ پیش از میلاد] که مردی خشمگین و در میان پادشاهان هخامنشی بسیار لئیم بود برای اینکه به‌زنان آن سکه زر نهد، هر آن‌گاه که بایستی از آن شهر بگذرد از کنار آن‌می‌گذشت و به خود شهر

داخل نمی‌شد اما اسکندر که دو بار از آن شهرگذشت به هر یک از زنان آبستن آنجا دو سکه زر بخشید».

همین پلوتارخس مقاله مفصلی که درباره اردشیر دوم هخامنشی نوشته (Artax.5) ضمناً از زنش ست تیر (Stateira) نام برده می‌نویسد:

«آنچه بیش از هر چیز مایه شگفت و خرسندی همه ایرانیان بوده این است که ست تیر بیشتر بیرون می‌آمده همیشه به گردونه ملکه خود نزدیک‌شده او را می‌بوسیدند از این رو مردم ایران آن زن را بسیار دوست می‌داشتند».

این زن تاریخی که پلوتارخس از او نام می‌برد همان است که پئورشیاتی زن داریوش دوم و مادر اردشیر دوم و کوروش صغیر بدو رشک برده، به وی زهر خوراند.

پئوروشیاتی زن بسیار مدبر و کاردان بوده غالباً در امور کشوری مداخله می‌کرد اما زن بسیار شیرین و فتنه‌انگیز بود و می‌خواست که کوروش جانشین داریوش دوم باشد نه پسر دیگرش اردشیر دوم^(۴) از این خبر نباید نتیجه گرفت که زنان ایران پرده‌نشین بودند و زن اردشیر دوم که هرگاه گردونه او نمودار می‌شد شور و شادمانی از مردم بر می‌خواست، برخلاف معمول پرده از رخ بر می‌گرفت چنانکه می‌دانیم در دین زرتشتی زنان نباید پرده داشته باشند این خبر که مایه شگفت خود پلوتارخس شده می‌رساند که زنان ایران به ویژه بزرگان بسیار سنگین و با وقار بودند.

استر یهودی ملکه ایران

به هر جا و به هر کس نمودار نبودند ملکه ست تیر Stataira در میان زنان خاندان شاهنشاهی هخامنشیان زنی بود مهربان و فروتن و بنده‌نواز درباره آزادی

و وقار زن ایرانی خبر بسیار دلکشی در تورات دیده می‌شود و آن در کتاب استراحت که شرحی از شکوه و جلال دربار خشایارشا (در عبری اخشورش xshuarosh چهارمین شاهنشاه هخامنشی پسر داریوش بزرگ نوشته شده) و درباب اول این کتاب از زن خشایارشا نامزد به وشتی Vashti چنین یاد شده:

اخشورش از هند تا حبش بر صد و بیست و هفت کشور پادشاهی داشت در پایتخت شوش در سال سوم پادشاهی خویش بزمی از برای همه بزرگان و سران و زبردستان خود برپا ساخت سران فارس و ماد همه نزد او بودند. در هنگام صد و هشتاد روز توانگری و شکوه شهریاری خود را به آنان می‌نمود پس از آن پادشاه از برای همه کسانی که در پایتخت شوش بودند از بزرگ و خرد یک مهمانی در باغ کوشک بیاراست.

به ستون‌های مرمر کاخ پارچه‌های سفید و سرخ و آبی با بنده‌های کتان و ارغوانی با حلقه‌های سیمین آویخته بودند. تخت‌های زرین و سیمین روی سنگفرش‌های مرمر سبز و سفید و زرد و سیاه گذاشته بودند. آشامیدنی در پیاله‌های زرین بود. ظرف‌ها هر یک به شکل دیگر بود و باده پادشاهی فراوان بود مهمانان در باده‌پیمایی آزاد بودند زیرا پادشاه به همه خواجه‌سرایان خود فرموده بود که هر کس آنچه دلش خواست بکند.

ملکه وشتی نیز یک مهمانی از برای بانوان در کوشک اخشورش برپاداشت در هفتمین روز مهمانی هنگامی که پادشاه از باده سرگرم بود به‌خواجه‌سرایان فرمان داد که ملکه را با تاج خسروی به نزد وی آورند تا زیبایی او را بزرگان و سران کشور ببینند زیرا ملکه بسیار زیبا بود اما ملکه فرمان‌شاه را نپذیرفت پس پادشاه از نافرمانی ملکه برآشفته و خشم وی را فرا گرفت. آنگاه پادشاه از هفت تن داوران فارس و ماد پرسید: با ملکه وشتی که سر از فرمان پیچید موافق آیین چه باید کرد؟

یکی از آن دانایان نامزد به مموخان Memukhan در پاسخ گفت: نه اینکه ملکه

وشتی فقط نسبت به پادشاه و بزرگان بد کرد، بلکه همه مردم کشورهای شاهنشاهی را از رفتار خود آزد، از این پس همه زنان شوهرانشان را تحقیر خواهند کرد و خواهند گفت ملکه وشتی نیز پادشاه اخشورش را فرمان نبرده‌مه بانوان پارس و ماد مانند وشتی رفتار خواهند کرد بجاست که پادشاه فرمان دهد که دیگر وشتی ملکه نیست و به جای او ملکه بهتری برگزیده خواهد شد و باید پادشاه فرمانی به گوش همه زنان از خُرد و بزرگ برساند که از شوهران خود فرمان برند، پادشاه و بزرگان گفتار مموخان را پسندیدند پادشاه به هر یک کشور خویش به خط و زبان آن دیار فرستاد از اینکه هر مرد در خانه خود خانه خدا (کدخدا) و مسلط است آنگاه از سراسر کشورهای ایران دختران زیبا در شوش گرد آ آوردند. در میان آنان دختر یتیمی از خاندان یهود که در هنگام استیلای پادشاه آشور نیوکدونزر از اورشلیم به شوش مهاجرت کرده بود و پسر عمویش مردخای او را تربیت می‌کرد، پسند شاه اخشورش گردید این دختر یهود استر است که تاج شاهی بر او گذاشتند....^(۵)

پیداست که این داستان با همان طرز فکر اقوام سامی که در آغاز مقال یاد کردیم در این بخش از تورات ذکر شده است ولی از همین داستان می‌توان دریافت که زنان خاندان بزرگ در ایران باستان نجیب و شریف بودند، چنانکه وشتی زن خشایارشا^(۶) نخواست به بزم مردان در آید و خودنمایی کند، زیبایی و زیور خود را به بیگانگان نشان دهد.

اینک ببینیم در دین کهنسال ایران زن چگونه یاد شده است. شک نیست که دین هر قومی در امور اجتماعی آن قوم مدخلیت دارد اگر در ایران باستان نیاکان ما زن را پست و خوار یا گرامی و ارجمند می‌داشتند بنا به تعلیم دینی آنان بوده است در اوستایی که امروزه در دست داریم با اینکه چهار یک اوستایی است که

نیاکان ما در روزگار ساسانیان در دست داشتند در هیچ یک از فقرات آن‌به زن اهانت نشده است برخلاف از هر حیث مقام محترمی از برای او قائل شده‌اند از برای نمونه چند فقره از اوستا را درباره زن یادآور می‌شویم. نخست‌پیش از برشمردن آن فقرات باید بدانیم که در آیین مزدیسنا (مزدپرستی) در میان‌گروه ایزدان و فرشتگان هفت تن از آنان مقام بسیار ارجمندی دارند که آنان را «امشاسپند» یعنی جاودانی خوانند در سر این گروه هفت‌گانه سیندمینو که خرد مقدس اهورامزداست جای دارد و سه تن از آنان که امروزه در فارسی بهمن و اردیبهشت و شهریور گوئیم مذکر دانسته شده‌اند این سه امشاسپند به حسب ترتیب نماینده منش نیک و تقدس و توانایی اهورامزدا هستند و سه تن از آنان در اوستا، سینتا، ارمئبتی *Speuta armaiti* امرتات *Ameretat* هئوروات *Hauvatat* خوانده شده‌اند و در فارسی سپندارمذ و امرداد و خرداد گوئیم هر یک از این سه امشاسپند به حسب ترتیب نماینده پارسایی و فروتنی و بردباری، بیمارگی یا جاودانی کمال و رسایی اهورامزدا می‌باشند. در جهان خاکی نگهبانی زمین و گیاه و آب با آنان است این سه امشاسپند هر سه مؤنث دانسته شده‌اند. غالباً در اوستا از سپندارمذ (سپتا ارمئتی) که گفتیم در جهان مینوی نماینده فروتنی و بردباری اهورامزدا و در جهان خاکی نگهداری زمین سپرده به اوست. خود زمین اراده می‌شود و بسا دختر اهورامزدا خوانده شده است. پیداست که از این عنوان چه مقام ارجمندی از برای زن و زمین قائل شده‌اند و خواسته‌اند بگویند هر آنکه مادر زمین را که به جای دختر خداوندگار است با کشاورزی خرم و آباد دارد مایه خشنودی پدر آسمانی است. دیگر اینکه در آیین مزدیسنا عقیده دارند که روان آدمی پس از مرگ در بامداد روز چهارم از بستر مرده جدا شده به سوی

جهان بالا می‌شتابد در آنجا دین خود را به پیکر دختر جوان و زیبایی می‌بیند که او را از پل چینوت (پل صراط) گذرانده به سوی بهشت رهنمون می‌شود چنانکه روان گناهکار را زن زشتی در جهان دیگر به سوی دوزخ می‌کشاند در اینجا باید یادآور شویم که واژه دئنا daena که در فارسی دین شده در اوستا مؤنث است.

دئنا در اوستا گاهی به معنی وجدان است و گاهی به معنی کیش - مجسم شدن دین پس از مرگ چنانکه در «هادخت نسک» آمده یکی از شاهکارهای اوستاست.^(۷)

دیگر اینکه در مزدیسنا به ظهور موعودی در آخرالزمان که او را «سوشیانت» خوانند، عقیده دارد. یاران جاودانی سوشیانت که وی را در برانگیختن مردگان یآوری کنند و جهان مینوی را بیاریند سی تن دانسته شده‌اند پانزده تن از آنان مرداند و پانزده تن دیگر زن.

چنانکه دیده می‌شود در روز پسین هم در آراستن جهان مینوی و زندگانی روحانی از یآوری زنان بی‌نیاز نیستند.

در کشور خشک و گرم و کوهستانی ایران، آب عنصر بسیار گرانبهایی است. ایزدی که سرچشمه آبها از اوست و نگهبانی این «آخشیج» سپرده به دست فرشته‌ای است مؤنث و آن ناهید است که در اوستا آناهیتا Anahita نامیده شده است.

در آبان یشت که در ستایش این فرشته زیبا و نیرومند است در فقرات ۱۲۶-۱۲۹ مانند یکی از زنان آزاده تعریف شده است این چنین: ناهید پاک و توانا همواره به پیکر دختر جوان بسیار برومند و خوش اندام جلوه‌گر است. آزاده و بلند بالاست کمر بند به میان بسته و جامه گرانبها در بر دارد. تاجی ستاره نشان

برسر و کفش زرین به پا دارد، با گوشواره و گردن‌بند آراسته است.

در فروردین یشت در ردیف گروهی از مردان نامور و پارسا به فروهر شانزده تن از زنان و یازده تن از دوشیزگان درود فرستاده شده است و پس از آن در فقرات ۱۴۳-۱۴۵ این یشت آمده، فروهرهای مردان پاک ایران زمین را می‌ستاییم فروهرهای زنان پاک ایران زمین را می‌ستاییم. ...

فروهرهای مردان پاک همه روی زمین را می‌ستاییم، فروهرهای زنان پاک همه روی زمین را می‌ستاییم. در گوش یشت فقره ۲۶ و درارت یشت فقره ۴۶ آمده که پیغمبر ایران «درواسپا Drvaspa» فرشته نگهبان چهارپایان سودمند و اشی Ashi فرشته توانگری را ستوده از آنان خواستار است که دینش طرف توجه هوتس Hutaosa زن کی‌گشتاسب گردد این چنین:

«این کامیابی را به من بخش ای اشی که من هوتس نیک و آزاده را بر آن دارم که به حسب دین بیندیشد به حسب دین سخن گوید، به حسب دین رفتار کند و به دین مزدپرستی من بگردد و آن را دریابد آن چنان که در میان گروه پیروان من مایه نام و آوازه نیکو شود».

در یسنا ۱۳ فقره آمده آن زن و این زمین را که حامل ماست بزرگ و سرور می‌خوانیم در یسنا ۳۸ فقره ۱ گوید: ما می‌ستاییم زنان این زمین را که حامل ماست و آن زنانی را که از تو هستند ای اهورامزدا. آن زنانی را که از راستی برخوردارند ما می‌ستاییم. در اوستا فقراتی که زنان به نیکی یاد گردیده و ستوده شده‌اند بسیار است از آنهاست فقره ۶ از یسنا ۱، فقره ۶ از یسنا ۲، فقره ۵ از ویسپردا، فقره ۷ از ویسپرد ۲، فقره ۴ ویسپرد ۳ و جز اینها در این فقرات به زنانی درود فرستاده شده و ارجمند خوانده شده و در خور ستایش دانسته شده

که دارای فرزندان پاک باشند و نیک سرشت باشند. در اندیشه و کردار و گفتار نیک سرآمد باشند خوب تربیت شده و نسبت به شوهران خود شنوا باشند. در پاکی مانند سپندارمذ و از زنان اهورایی به شمار آیند.

بزودی خواهیم دید که در قانون مدنی ایران باستان دختری مجبور نبوده که به میل و اراده پدر خود شوهر کند میل خود آن دختر شرط ازدواج او بود. د ریگی از قطعات گاتها که از سرودهای خود پیغمبر زرتشت است و قدمت آن به سه هزار سال می‌رسد پیغمبر ایران درباره عروسی دخترش پئوروچیستا Pourutchista در وهشیتو ایشت گات (یسنا ۵۳) بند ۳ فرماید:

«ای پئوروچیستا از پشت اسپ و خاندان سپیتم،^(۸) ای جوان‌ترین دختر زرتشت، من از برای تو با منش نیک و راستی شوهر آزموده برگزیدم اما تو از خرد خویش پند پرس، آنگاه به جای آر آنچه را که از پارسایی و نیک‌اندیشی است.»

شوهری که زرتشت از برای دختر خود برگزید جاماسب وزیرکی گشتاسب است اما دخترش را در این انتخاب آزاد گذاشت و می‌فرماید با خردخودت مشورت کن و آنچه دلت خواست به جای آر. در بند پنجم همین سرود پیغمبر به دختران و مردانی که در بزم عروسی بودند خطاب کرده گوید:

«به شما ای دختران شوهر کننده و به شما [نیز ای جوانان] می‌گویم و پند می‌دهم آن را به یاد بسپرید و درست دریابید، باید در کوشش زندگی جهانی در راستی و پاک‌منشی از همدیگر برتری جوید زیرا چنین کوششی در خور پاداش نیک خواهد بود.»

در دین ایران باستان میان مرد و زن فرقی گذاشته نشده و یکی به دیگری

برتری ندارد. مرد و زن هر دو مکلف هستند که آنچه را درست و نیک یافتند و از برای خود پسندیدند دیگران را نیز از آن بی‌گاهانند تا آنان را به راه راست رهنمون گردند (یسنا ۳۶ فقره ۶):

«ما می‌ستاییم اکنون جان و وجدان (دئنا) و نیروی دراکه و روا و فروهر نخستین آموزگاران کیش و نخستین شنوندگان آموزش [دینی] را، آن مردان و زنان پاک را که در راه راستی به پیروزی رسیدند (یسنا ۲۶ فقره ۴):
سروش پاک پس از فرو رفتن خورشید (شب هنگام) نگهبان مردان و زنان بینواست (یسنا ۵۷ فقره ۱۰)».

زن و مرد (پسر و دختر) هر دو باید به سن پانزده سالگی کستی به میان‌بندند و سدره بپوشند^(۹) (وندیداد، فرگرد ۱۸ فقره ۵۴ و فقره ۵۸)».
ای ائیریمن Airyaman گرامی^(۱۰) از برای پناه بخشیدن مردان و زنان‌زرتشتی و از برای نگاهی‌منش نیک به سوی ما بشتاب (یسنا ۵۴ فقره ۱)».

اگر خواسته باشیم تمام فقراتی را که در اوستا درباره زن آمده در این مقاله یاد کنیم سخن به درازا خواهد کشید. با اینکه در اوستای بزرگ که دارای بیست و یک نسک یا کتاب بوده فقط چهار یک آن به ما رسیده، از این باقیمانده چندین برابر آنچه ذکر کردیم می‌توان در این موضوع مطالبی استخراج کرد. البته در اوستای بزرگ باز چندین بار بیشتر از اینها پیش از اینکه پخش بزرگ‌تر اوستا در نتیجه تعصب عربی و یورش مغول از دست برود، موبد دانشمندی نامزد به «آتورفرنیغ» در نیمه سده سوم هجری کتاب معروف پهلوی دینکرد را نوشت و در پایان همان سده موبد دیگری از همان خاندان «آتور فرنیغ» به نام «آتوریاد پسر امید» کار دینکرد را به پایان رسانید. در جزء مطالب گوناگون این کتاب بسیار گرانها، در بخش‌های هشتم و نهم آن بیست و یک نسک اوستا یک یک به نام

خود یاد گردیده و از گفتار هر یک از آنها کم و بیش سخن رفته است آن چنان که امروزه خلاصه مندرجات نسک‌های از دست رفته را می‌دانیم به خصوص در طی خلاصه سه نسک که عبارت باشد از نیکاتوم نسک Nikatum و هوسپارم نسک Husparam و سکاتوم نسک Sekatum که از «نسک‌های داتیک» یا قانونی بوده، می‌دانیم که تا به چه اندازه در این نسک‌های قانونی از زن سخن رفته بود، اینک چند فقره از آنها: زن حق مالکیت دارد و می‌تواند دارایی خود را اداره کند، زن می‌تواند قیم و نگهدار پسری باشد که پدر او را از حق میراث محروم ساخته - زن می‌تواند از روی قانون از طرف شوهر خود داخل محاکمه شود و به نام شوهر خود امور را اداره کند - زن می‌تواند از شوهر ستمکار و بد رفتار به دادستان شکایت برد و سزای او را بخواهد - شوهر حق ندارد بدون اجازه زنش دختر خود را به ازدواج بدهد - در دادستان گواهی زن پذیرفته است - زن می‌تواند به مقام‌داوری رسد و دادوری کند - زن می‌تواند در برخی از مواقع به جای موبدان مراسم دینی به جای آورد. ...

نظر به اینکه در دین ایران زن پست شمرده نشده می‌توان احتمال داد که در قانون مدنی ایران باستان حق زن محفوظ بوده زیرا اساس قانون در هر کشو ردین آن سرزمین است به خصوص در روزگاران پیش در وضع قوانین مدنی کاملاً قوانین دینی رعایت می‌شد.

زن در قانون مدنی ساسانیان

خوشبختانه از روزگار ساسانیان کتاب بسیار گرانبهایی به زبان پهلوی در قانون مدنی به ما رسیده که احتمال خواننده این مقال را راجع به زن به یقین می‌پیوندند. این کتاب نامزد است به «ماتیکان هزارداستان» نویسنده دانشمند این

نامه «فرخومرت و هرامان» نام دارد. شک نیست که ماتیکان هزار داتستان یادگاری است از روزگار ساسانیان، زمان تألیف آن باید عهد خسروپرویز باشد زیرا نام چند تن از پادشاهان ساسانی تا خود خسروپرویز در آن یاد شده است در ذکر آراء دادوران از ۵۹ تن قانون‌شناسان و دانشمندان حقوق آن عهد در این کتاب نام برده شده است.

اینک چند قانون درباره زن از ماتیکان هزار داتستان استخراج کرده به عرض خوانندگان می‌رسانم:

دختر مجبور نیست شوهری را که پدر یا قیم و وصی او برگزیده قبول کند، حق دارد او را رد کند، در صورتی که دختر چنین شوهری را نپذیرفت، پدرش حق ندارد او را از ارث محروم کند و یا تنبیه دیگری در حق دخترش روا دارد، همچنین حق ندارد وجهی که به عنوان پول جیب می‌داد از او باز دارد، چیزی که بایست به عنوان جهیزیه به دخترش بدهد همیشه به ادای آن مکلف است - ارثی که باید به دختر برسد در هنگام ازدواج به عنوان جهیزیه به او داده می‌شود - حق‌زن و پسر در ارث مساوی است - دختری که هنوز ازدواج نکرده حق او در ارث‌نیم حق ارث پسر است - داماد باید در وقت ازدواج به حسب شأن آن دختر و خانواده وی مهریه‌ای معین کند تا اگر کار به طلاق کشید آن زن بتواند از آن مهریه استفاده کند - وقتی که دختر به سن بلوغ رسید پدر مکلف است او را به شوهر بدهد، لثامت یا سبب دیگر مثلاً اینکه نخواسته باشد از خدمت دخترش محروم بشود از او سلب تکلیف نمی‌کند به این قبیل قوانین در ماتیکان هزار داتستان بسیار برمی‌خوریم و از مجموع آنها می‌توان دانست که در ایران باستان از برای زنان شخصیت قائل بودند. ...

یادداشت‌ها:

۱. چنانکه می‌دانیم در کتب اسلامی حوا از پهلوی چپ آدم آفریده شده است.
۲. کیومرث که در فارسی گرشاه (شاه کوه) نیز خوانده شده در اوستا گیه مرتن *Gaya-maretan* آمده نخستین بشر مشیه و مشیانه پدر و مادر نوع بشر که به جای آدم و حوا هستند از پشت او می‌باشند نگاه به جلد دوم یشت‌ها تفسیر نگارنده، ص ۴۵-۴۱.
۳. پوراندخت که امروزه گویم یکی از زنان نامور ایران است که باهرقل *Heraklios* امپراتور روم معاهده صلح بست و صلیبی (چلیپا) که حضرت عیسی را در اورشلیم به روی آن کشیده بودند برگردانید روز چهاردهم سپتامبر عید برگردانیدن این صلیب است که نزد عیسویان ارتودکس و کاتولیک جشن گرفته می‌شود. خسرو پرویز پدر پوراندخت در ماه ژوئن سال ۶۱۴ بیت‌المقدس را بگشود و صلیب را به تیسفون آورد.
۴. نویسندگان یونان نام این زن را *Parysatis* نوشته‌اند در فرس هخامنشی یئوروشیاتی *Pouru-shyati* لفظاً یعنی پر شادی.
۵. استر به معنی نام ایرانی است که به او داده شده نام عبری وی هدسه *Haddassa* می‌باشد.
۶. لغت وشتی در بعضی از فرهنگ‌های فارسی به معنی زیبایی یاد شده است.
۷. نگاه به جلد دوم یشت‌ها، ص ۱۷۱، تفسیر نگارنده.
۸. هتچت اسپ *Hacthat-aspa* به گفته کتاب پهلوی بندهش و مروج‌الذهب مسعودی چهارمین نیاز زرتشت است، سپیتم *Spitama* در پهلوی سپیتمان نام خاندان پیغمبر و نهمین جد زرتشت است.
۹. راجع به کستی یا کشتی و سدره نگاه کنید به جلد خرده اوستا تفسیر نگارنده، ص ۶۰.
۱۰. اثیریه‌من *Airyaman* ایزدچاره و درمان و فرشته پزشکی است.